

## ابن معتر، وصافی چیره دست در وصف مظاهر

### طبیعت

دکتر حمیدرضا عبدالمحمدی\*

خدیجه محمدی درخشش\*\*

#### چکیده:

ابن معتر شاعر، ادیب، راوی، و ناقد شعر و ادب عربی در عصر عباسی دوم است، وی در سامراء دیده به جهان گشود، و در خانواده خلافت پرورش یافت، او این خصوصیت را داشت، که چون امیرزاده ای برخوردار از همه موهبت‌های زندگی بود، هرگز به منظور کسب درآمد، یا جلب توجه خلفاء و امراء شعر نمی‌گفت، او تقریباً در تمام زمینه‌های شعری سروده‌هایی زیبا از خود به یادگار گذاشته است. هنر شاعری او مخصوصاً در توصیفاتش جایگاه بزرگی را در شعر عربی به خود اختصاص داده است، وی شاعر طبیعت بود، و آثار زیادی را در وصف مظاهر مختلف طبیعت از خود برجای گذاشته است. وصف ابن معتر وصفی روشن و زیباست و در این راه قدرت و وسعت تخیل، اطلاعات عمومی گسترده، و چیره دستی در فن استعاره و انواع تشبیهات وی را مدد می‌رساند، مهارت او از میان همه صنایع ای که به کار می‌برد، بیشتر در فن استعاره و تشبیه است.

واژه‌های کلیدی: ابن معتر، تشبیه، طبیعت، وصاف چیره دست.

---

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

**مقدمه:**

ابن معتز یکی از شاعران بنام و مشهور عصر خود است، که وی را شاعر بنی هاشم و شاعر بزرگ زمان لقب داده اند،<sup>۱</sup> زیرا هیچ یک از شاعران معاصرش در تنوع شعری به پای او نرسیده‌اند. از مواردی که وی به عنوان یک شاعر اصیل در آن خودنمایی کرده است، وصف است، وی توصیفات خود را در مورد مظاهر طبیعت با انواع تشبیهات و استعارات زیبا آراسته است، و چندان در وادی تشبیه در افتاده، و آنچنان قریحه شاعریش را با تشبیه در آمیخته است، که در هر زمینه‌ای که شعری را سروده است، آن را با یک یا چند تشبیه همراه نموده است.

علما و بزرگان در کتب تاریخی و ادبی وی را امیر تشبیه و وصاف چیره دست، لقب داده‌اند، اما دلایل و شواهد کافی را برای اثبات ادعای خویش ارائه نداده‌اند، از اینرو تمام تلاش و کوشش نگارندگان در این مقاله بر این بوده است، که با آوردن نمونه‌های شعری و بررسی آنها و مشخص نمودن انواع تشبیهات و استعارات موجود

در توصیفات او در مورد مظاهر مختلف طبیعت به درستی اثبات نمایند، که وی شاعری برجسته در وصف طبیعت، و نیز شاعری بی نظیر در بکاربردن انواع تشبیه است. امید است که این مقاله مقدمه ای برای تحقیقات و بررسیهای گسترده تر در مورد شاعر بزرگ عباسی، و نیز بررسی و تحلیل سایر اشعار امیر تشبیه شعر عرب باشد.

### زندگی ابن معتنز:

امیر عباسی ابوالعباس عبدالله بن خلیفه معتنز بالله ابن خلیفه متوکل علی الله، در سامراء شهر معتصم و پایتخت خلفای عباسی دیده به جهان گشود، تولد ایشان باعث شادی پدرش معتنز بالله (حک ۲۵۲-۲۵۵ هـ ق) و جدش متوکل (حک ۲۳۲-۲۴۷ هـ ق) شد، و با تولد ایشان ستاره ی جدیدی در خانواده عباسی درخشیدن گرفت (خفاجی، ۱۹۹۱م، ص ۵۹).

منابع در بیان سال و روز تولد ایشان با هم اختلاف دارند، اما ارجح ترین نظر در این باره این است، که وی در ۲۳ شعبان سال ۲۴۷ هـ ق. یعنی چهل روز قبل از کشته شدن جدش متوکل از مادری ظاهراً رومی نژاد به نام قبیحه متولد شده است. پدر وی نیز معتنز بالله سیزدهمین خلیفه عباسی بود، وی حدود چهار سال و شش ماه خلافت نمود (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹۷) معتنز بالله شاعری بلندمرتبه بود، و اگر خلافتش به طول می انجامید، مانند پسرش عبدالله در شعر صاحب شهرت می شد (ضیف، ۱۴۲۶ ق، ص ۳۷۲).

ابن معتنز مدت کوتاهی از زندگیش را در ناز و نعمت در کنار پدرش که خلیفه سامراء بود گذراند، اما این دوران خوش زندگی او چندان به طول نینجامید، وی بعد از آن با انواع مشکلات و سختی ها برخورد نمود، به گونه ای که دائماً آرزوی بازگشت آن ایام خوش و آرزوهای شیرین را می کرد، وی یک سال بیشتر نداشت که پدرش در زمان مستعین بالله (حک ۲۴۸-۲۵۲ هـ ق) دو سال زندانی شد (طبری، ۱۹۶۸م، ج ۹، صص ۲۵۸-۲۵۹). در سال ۲۵۶ هـ ق ابن معتنز هشت سال بیشتر نداشت که امیران ترک

پدرش را از خلافت خلع نمودند، و بعد از آزار و اذیت‌های فراوان او را به قتل رساندند، و خانواده اش را آواره کردند و اموالشان را مصادره نمودند، و از این پس غم و اندوه تمام جوانب زندگی شاعر را فرا گرفت (طه، ۱۹۸۲ م، صص ۱۵۵-۱۵۴). بعد از گرفتاریهایی که برای پدرش پیش آمد همراه مادر بزرگش قبیحه به مکه تبعید شد، و تا زمانی که معتمد بالله (۲۵۶-۲۷۹ هـ.ق) به خلافت رسید و حکم آزادی آنها را صادر نمود، در مکه ماندند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۱۲). بعد از آن جده اش زیر نظر معتمد بالله سرپرستی او را برعهده گرفت، قبیحه اساتید بزرگی را در فقه و حدیث و ادبیات و زبان همچون محمد بن عمران بن زیاد، ابوعلی حسن بن علی عنزی (ت ۲۹۰ هـ.ق) و ابو جعفر محمد بن عمران بن زیاد ضبی (ت ۲۹۰ هـ.ق) دوست فراء نحوی را برای تعلیم و تربیت وی برگزید (مروءة، ۱۹۹۰م، ص ۴۱). اما مهمترین و برجسته ترین استاد وی احمد بن سعید دمشقی (ت ۳۰۶ هـ.ق) بود که از دوران کودکی مسئولیت وی را برعهده گرفت و زمانی که بزرگ شد دوست و همراه وی شد (فراج، ۱۹۹۱م، ص ۱۰). و چون به آستانه جوانی گام نهاد شیوه اپیکوری را برای زندگی خود برگزید، تا آنجا که در کامجویها به سرحد فجور رسید، و هر کاری را در طریق دست یافتن به لذائذ مباح شمرد، و در طلب امیال نفسانی خود از بذل عزت و کرامت و مال دریغ نورزید، و در ورطه لا ابالیگری و نوشخواری غرقه شد. (الفاخوری، ۱۳۸۳ ش، ص ۵۵۰).

اما مرحله دیگر زندگی ابن معتز که با خلافت معتضد بالله در سال ۲۷۹ هـ.ق آغاز شد، و تا خلافت مکتفی بالله در سال ۲۹۵ هـ.ق ادامه داشت، با دوره‌های دیگر زندگی او بسیار متفاوت است، او در این دوره لذت طلبی را کنار گذاشت و زندگی جدیدی را شروع نمود که سرشار از تلاش و جدیت و فعالیت بود (خفاجی، ۱۹۹۱ م، ص ۹۳). وی در این دوره به فعالیت‌های فکری روی آورده، و زندگی علمی و ادبی را با زندگی همراه با لهو و لعب جمع نموده است، اکثر آثاری را که از وی برجای مانده است مربوط به این دوره از زندگی او می‌باشد.

از مجموع اخباری که در مورد ابن معتمر بیان شده است، چنین برمی آید که او هیچگاه در مسائل سیاسی دربار خلافت عباسی دخالت نمی کرد، و یک زندگی مرفه و پرناز و نعمت را به روش علما و ادبا برای خود برگزیده بود، اگر او این روش را تا پایان عمر ادامه می داد، مسلماً برای او بهتر بود. اما او این راه را تا پایان عمر ادامه نداد، و بعد از مرگ خلیفه مکتفی بالله و به خلافت رسیدن برادرش مقتدر بالله در سال ۲۹۵ هـ.ق مادر ابن معتمر و کنیزکانی که اطرافش بودند اندیشه خلافت را در ذهن او انداختند (ضیف، بی تا، ص ۲۶۴). مدتی بعد از به خلافت رسیدن مقتدر بالله، در روز دوشنبه ۲۳ ربیع الاول سال ۲۹۶ هـ.ق جمعی از فرماندهان نظامی و نویسندگان و قضات با هم همدست شدند، و مقتدر بالله را از خلافت برکنار کردند، و با ابن معتمر بیعت نمودند (ابن خلکان، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۳). پس غلامان مقتدر وقتی که دیدند زمام امور از دستشان خارج می شود، بر یاران ابن معتمر هجوم بردند، و به دنبال کارزاری سخت بر آنها چیره شدند و خلیفه جدید را که تنها یک روز و یک شب خلافت نموده بود را گرفتند و در ۲۹ کانون سال ۹۰۸ میلادی برابر با دوم ربیع الثانی سال ۲۹۶ هـ.ق. به قتل رساندند (الفاخوری، ۱۳۸۳ش، ص ۵۵۰). به همین خاطر است که ابن معتمر به خلیفه یک شبه شهرت دارد.

آثار زیادی از وی برجای مانده است، که از آن جمله آنها ۱- کتاب السرقات ۲- الزهرو الرياض ۳- کتاب مکاتبات الإخوان بالشعر ۴- کتاب الجوارح و الصيد ۵- کتاب حلی الأخبار ۶- کتاب الفصول القصار ۷- کتاب المؤتلف ۸- کتاب البدیع، که اولین کتاب در نوع خود است ۹- کتاب طبقات الشعراء المحدثین که جزء میراثهای مهم ادب عربی به شمار می آید ۱۰- أرجوزه فی ذم الصبوح ۱۱- فصول التماثل ۱۲- کتاب الآداب ۱۳- کتاب اشعار الملوک ۱۴- کتاب الجامع فی الغناء.

اگر بخواهیم به طور کلی سخنی در مورد زندگی ابن معتمر از کودکی تا ایام پیری بیان نماییم، می توانیم چنین بگوییم، که زندگی ابن معتمر با سعادت و شقاوت درآمیخته بود، از طرفی در ناز و نعمت و در جایگاه فرزندان خلفاء پرورش یافت، و

نسبت به دیگر همسن و سالهایش زندگی بهتری داشت، اما از طرف دیگر عوامل شقاوت و بدبختی بر او روی آورد، و او دچار مصیبت‌های دردناکی شد و مدت زمانی از زندگیش را در پریشان حالی و غم و اندوه سپری نمود.

### شعر ابن معتن:

ابن معتن در سامراء پایتخت دوم خلافت و در قصر جدش متوکل، و در یک خانواده اصیل پرورش یافت، این محیط زندگی در شکل‌گیری شخصیت شاعر و ظهور ملکات شعری در او اثر قابل ملاحظه‌ای داشت، جدش متوکل در میان نه خلیفه‌ای که قبل از او خلافت نمودند، در زمینه‌ی زبان و ادبیات و تاریخ و انساب عرب بی نظیر بود، و دوره او یکی از شکوفاترین دوره‌های ادبی به لحاظ علم و ادب و عمران و آبادی بود، معتن پدر شاعر نیز ذوق هنری و شعری فوق العاده‌ای داشت (الطباع، ۱۹۹۸م، ص ۶). ابن معتن نیز از این شرایط تأثیر پذیرفت و از آغاز جوانی به بحث‌های ادبی روی آورد، وی به همه علوم را که فرهیختگان عصرش به آن می‌پرداختند، توجه نمود، اما چیزی که بیش از همه به آن پرداخت شعر بود، او اشعار بزرگان را می‌شنید و آنها را حفظ می‌کرد، و برای دیگران روایت می‌کرد، و خودش نیز کم و بیش شعر می‌گفت تا اینکه شاعر شد (غصوب، ۱۹۸۶م، ص ۱۴۳). با وجود اینکه نیمی از اشعار وی از بین رفته است، اما چیزی که هم اکنون در دیوان او جمع آوری شده است، براساس شمارش پژوهشگران هزار و سیصد قصیده و قطعه، و در مجموع ده هزار بیت است که اغراض شعری زیادی را شامل می‌شود.

ابن رشیق صنعت شعری او را اینگونه توصیف می‌کند: هیچ شاعری را ندیده‌ام که صنایع اش کاملتر و زیباتر از عبدالله بن معتن باشد، صنایع ادبی او خفیف و بسیار لطیف است، به گونه‌ای که در بیشتر مواقع ظاهر نمی‌شوند، و کسی جز افرادی که به دقائق شعر آگاهی دارند، آنرا درک نمی‌کند، به عقیده من او در شعر از همه دوستانش

موفق تر است، و صنایع بدیعی او از همه بیشتر و اوزان و قافیه هایش به هم نزدیک تر است (القیروانی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۲۲۸).

وی را امیر تشبیه در شعر عربی قدیم و جدید نامیده اند، و شهرت ادبی و هنری وی در باب تشبیه است، تشبیهات وی به مانند یک سحر مردمی جاودان در صفحات شعر و ادبیات درمتون قدیم و جدید به عنوان مثل آورده می‌شوند، و حقیقت این است که تشبیهی هنرمندانه تر از تشبیهات وی در شعر شاعران عرب وجود ندارد (خفاجی، ۱۹۹۰م، صص ۲۵۴-۲۵۱). وی چندان در وادی تشبیه در افتاده است و آنچنان قریحه شاعریش را با تشبیه درآمیخته، که در هر زمینه ای که شعری را می‌سراید آن را با یک یا چند تشبیه همراه می‌نماید. خودش می‌گوید: (هرگاه گفتم «کأن» و بعدش تشبیه نیامد، خداوند مهر خموشی بر دهان من نهد و مرا نابود کند). (الصفدی، ۱۹۹۱ م، ج ۱۷، ص ۴۴۸).

عرب تشبیهات نیکو و زیبا را به تشبیهات وی مثل می‌زنند، و می‌گویند هر جا در شعر ابن معز «کاف» تشبیه دیدید به دنبال آن پسند و نیکویی فرا می‌رسد، و از آنجا که ناز پرورده و در کاخ خلافت پرورش یافته، و در ارجمندی بی مانند بود، در شناختن و یافتن تشبیهات به توفیقی دست یافته بود، که نظیر آن نصیب کسی نشده بود زیرا او چیزهایی را می‌دید که دیگران نمی‌دیدند (ثعالبی، ۲۰۰۳ م، ص ۱۹۰). وی را شاعر بنی هاشم و شاعر بزرگ زمان گفته اند، زیرا هیچ یک از شاعران معاصرش در تنوع شعری به پای او نرسیده اند، وی در هر یک از زمینه‌های دهگانه ی فخر، غزل، مدح، معاتبات، طردیات، خمریات، وصف، رثاء، زهد و هجاء هنرنمایی کرده و اشعاری زیبا را از خود به یادگار گذاشته است (صولی، ۱۹۸۲ م، ج ۳، ص ۱۱۳). او به طور کلی شاعرترین بنی هاشم و شاعرترین مردم در وصف و تشبیه است (الصفدی، ۱۹۹۱ م، ج ۱۷، ص ۴۴۸).

### وصف طبیعت:

وصف عبارت است از شرح حال شیء و به تصویرکشیدن شکل و صورت

حقیقی آن برای حاضرکردنش در ذهن شنونده، طوری که گویا آن را می‌بیند و یا احساسش می‌کند، و توصیف گر چیره دست همچون نقاشی ماهر است که صورت اشیاء را در تابلویی زیبا با قلم هنر ترسیم می‌کند. در ادب عربی، شاعران همواره از توصیف در شعر خود بهره گرفته و به مدد خیال و ذوق و هنر خود طبیعت پیرامونشان را به وصف درمی‌آوردند، شکل وصف در دوره‌های مختلف ادب عربی تا حدودی با هم اختلاف داشت و شاعران در هر دوره هر آنچه را که در طبیعت می‌دیدند، توصیف می‌نمودند. در عصر عباسی دوم که یک دوره مهم و طلایی در ادب عربی محسوب می‌گردد، شاعران به توصیف موضوعات گوناگونی پرداخته‌اند، که برخی از آنها تقلیدی بوده و برخی هم تازگی داشتند، آنها به وصف حیوانات، پرندگان، شب، روز، ستاره‌ها، ابر و باد، و بهار و زمستان، و شدت سرما روی آورده‌اند. از شاعران مشهور در وصف این دوره می‌توان ابوتمام (۱۸۰-۲۲۸ هـ.ق)، بحتری (۲۰۶-۲۸۴ هـ.ق) صنوبری (۳۳۴ هـ.ق)، ابن رومی (۲۲۱-۲۸۳ هـ.ق) و ابن معتر را نام برد.

ابن معتر شاعر طبیعت بود، و آثار زیادی را در وصف مظاهر مختلف طبیعت چون باغها و گلها و ستاره‌ها و افلاک و غیر آنها از امور مختلف طبیعت از خود بر جای گذاشته است، او مانند یک عاشق دل‌باخته و خواننده ای هنرمند، و تصویرگری چیره دست با طبیعت زندگی نمود و با تمام احساس و دل‌باختگی و هنر خود آن را به گونه ای به تصویر کشید، که شاعران قبل از وی چنان تصویر زیبایی را از آن ارائه نداده بودند (خفاجی، ۱۹۹۱ م، ص ۱۹۵). وضوح و جمال از ویژگی‌های مهم توصیفات ابن معتر است، و علت آن فرهنگ شاعر و اطلاعات زیاد او، و تسلط بر زبان و هوش و زکاوت او، و همچنین مجالست وی با علما و ادبا و نقادان و بهره مندشدن از علوم آنان است (مروة، ۱۹۹۰ م، ص ۱۱۷). وی طبیعت را با زیباترین تشبیهات و تصاویر توصیف نموده است، و تشبیهات زیادی که شعر او با آن تمیز داده می‌شود، به دل‌باختگی و شیفستگی او در توصیف طبیعت برمی‌گردد، همان وصفی که به برانگیختگی ذهن و دقت نظر و قدرت شاعر در از بین بردن فاصله‌های میان اشیاء و کشف ارتباطات مخفی



میان آنها نیازمند است، وی آسمان را با هر آنچه در آن است، از قبیل ستاره‌ها و ابرها و رعد و برق، و زمین و هر آنچه در آن است از قبیل درخت و گل و گیاه و غیره را به تصویر کشیده است.

## الف- وصف ابر و باران و رعد و برق

ابن معتر اشعار زیادی را در توصیف ابر و باران و رعد و برق سروده است، وی در توصیفات خود در این مورد از صنایع بلاغی مختلفی استفاده نموده است تا بتواند تصاویری زیبا همراه با تعبیری دقیق ارائه دهد.

او می‌گوید:

- ۱- النُّورُ يَضْحَكُ عَن بُكَاءِ سَحَابٍ      والأَرْضُ قد كُسِيتْ صُنُوفَ ثِيَابٍ  
 ۲- خَلَعَ الرَّهَامُ عَلَى الرَّبَى دِيَابَجَةً      نُسِجَتْ بِغَيْرِ أُنَامِلِ الْأَتْرَابِ  
 ۳- كَأَنَّمَا أَجْفَانُهَا مَسْكُوبَةٌ      مُقَلٌّ بِكَتٍ لَتَفَرَّقُ الْأَحْبَابِ  
 (دیوان، ۲۰۰۴ م، ج ۲، ص ۷۲)

۱- گلها از گریه کردن ابرها می‌خندند؛ و زمین رخت‌های متنوع می‌پوشد.  
 ۲- نم نم باران بر بلندی‌ها و تپه‌ها خلعتی پوشاند، که انگشتان خاک آن را نبافته است.

۳- چشمان ابر اشک می‌ریزند، همچون چشمان گریانی که از فراق محبوب اشک می‌ریزند.

تصویرگری شاعر در مورد طبیعت در این ابیات بدین گونه است، که وی در بیت اول از الفاظ متضاد استفاده نموده است، و خندیدن گلها را در مقابل گریه کردن ابرها قرار داده است، و کاملاً واضح و مشخص است که هر یک از کلمات متضاد او یکی از طرفین صورت استعاره می‌باشند، تشخیص اول در کلمه النور است و تشخیص دوم در کلمه السحاب، که هر یک از این دو به انسان تشبیه شده اند، و خندیدن و گریه

کردن را که از ویژگیهای انسان است، برای آنها به عاریت گرفته شده است، پس هر کدام از این دو کلمه خود مستعارله اند، برای مستعار منه ای که خود محذوف است، اما لوازم آن یعنی ضحک و بکاء در کلام ذکر شده اند، بنابراین هر دو استعاره مکنیه‌اند. پس در مصرع دوم تصویر استعاری دیگری را بیان می‌کند، و به زمین شخصیت می‌بخشد، و زمین را به انسانی تشبیه می‌کند، که لباسی رنگارنگ بر تن پوشیده است، بدین صورت که الارض: مستعارله است، برای مستعارمنه محذوف یعنی انسان، که خود محذوف است اما ملائم آن یعنی کسیت در کلام ذکر شده است. و بعد در بیت دوم به الرهام (باران ضعیف دائمی) شخصیت می‌دهد، که بر تپه‌ها لباسی زیبا پوشانیده است که دستان خاک آن را نباخته اند، سپس در بیت سوم شاعر تصویر دیگری را تکرار می‌کند، و به ابر شخصیت می‌بخشد و برای آن چشمان گریانی قرار می‌دهد، و آن را به چشمان گریان انسانی را که در فراق محبوب اشک می‌ریزد تشبیه می‌نماید، که در این تشبیه أجبانها مسکوبه: مشبه، و مقل بکت لتفرق الأحاب: مشبه به، و وجه شبه آنها در کثرت اشکهایی است که می‌ریزند، و تشبیه موجود در بیت مجمل مرسل است.

و نیز می‌گوید:

۱- وَمُزْنَةٌ جَادَ مِنْ أَجْفَانِهَا الْمَطَرُ	فَالرَّوْضُ مُنْتَظِمٌ وَالْقَطْرُ مُنْتَشِرٌ
۲- تَرَى مَوَاقِعَهَا فِي الْأَرْضِ لِانْحَةِ	مِثْلَ الدَّرَاهِمِ تَبْدُو ثُمَّ تَسْتَتِرُ
۳- مَا زَالَ يَلْطُمُ خَدَّ الْأَرْضِ وَأَبْلُهَا	حَتَّى وَقَّتْ خَدَّهَا الْعُدْرَانُ وَالْخُضْرُ

(همان، ص ۱۰۴)

۱- چه بسا ابری که باران در پلکهای آن جمع شده است، و گلزار شاداب و سرسبز است، و قطرات باران همه جا پراکنده شده‌اند.

۲- قطرات باران بر روی زمین می‌درخشند، همچون سکه‌هایی که ظاهر می‌شوند، سپس پنهان می‌شوند.

۳- و باران درشت دانه همواره به صورت زمین می‌کوبد، بگونه ای که جویبارها و سبزه زارها چهره آن را پوشانده و از آن محافظت می‌کنند.

تصویرگری شاعر در این ابیات بسیار زیباست، وی در بیت اول بر سبیل استعاره مکنیه به ابر شخصیت بخشیده، و برای آن پلک را که عضوی از اعضای انسان است لحاظ نموده است، بنابراین مزنه: مستعارله، و انسان: مستعار منه است که خود محذوف است اما یکی از لوازم آن که همان اجفان است در کلام ذکر شده است. در بیت دوم قطرات باران را به درهم تشبیه کرده است، بدین صورت که ضمیر (هَاء) در مَوَاقِعَهَا که به القطر برمی گردد: مشبه، وَالذَّرَاهِم تَبْدُو ثَمَّ تَسْتَتِرُ: مشبه به، و وجه شبه آنها در برق و درخشش است، پس تشبیه موجود در بیت مجمل مرسل است. در بیت سوم نیز به زمین شخصیت بخشیده، و گونه را که عضوی از اعضای انسان است را برای آن به عاریت گرفته است، بنابراین استعاره مکنیه است، و در این تصویر الارض: مستعارله، برای مستعارمنه محذوف یعنی انسان است، که خود محذوف است، اما ملائم آن یعنی خلد در کلام ذکر شده است.

او در توصیف ابر و رعد و برق نیز چنین می گوید:

۱- أَرَقْتُ لِبَرْقٍ كَثِيرِ السَّوْمِ      ضِ تَرَامِي غَوَارِيهِ فِي الشُّهْبِ  
 ۲- كَأَنَّ تَأَلَّفَهُ فِي السَّمَاءِ سَطُوبُ      رُكَّتِ بِنَبْمَاءِ الذَّهَبِ

(همان، ص ۷۲)

۱- از درخشش و روشنایی زیاد برقی که بلندای آن به بلندی شهابها می رسد، دچار کم خوابی شدم.

۲- شدت درخشش این برق در آسمان مانند خطوط کتابی بود که با آب طلا نوشته شده باشند.

شاعر در این دو بیت به توصیف رعد و برق آسمان در شب تاریک و طوفانی پرداخته است، وی رعد و برقی را که در این شب تاریک در لابه لای ابرها ظاهر شده است، را به خطوط کتابی که با آب طلا نوشته شده باشد، تشبیه نموده است، بدین گونه که ضمیر (هَاء) در تَأَلَّفَهُ که به برق برمی گردد: مشبه، و سَطُوبُ كِتَابِي بِنَبْمَاءِ الذَّهَبِ: مشبه

به، و وجه شبه آنها در برق و درخشش است، و تشبیه موجود در بیت از نوع مجمل مرسل است.

او در توصیف ابر بارانزا می‌گوید:

- ۱- وَ مُزْنَةٌ مَشْعَلَةٌ الْبَارِقِ      تَبْكِي عَلَى التُّرَابِ بُكَاءَ الْعَاشِقِ  
 ۲- تَلْقَحُ بِالْقَطْرِ بَطُونَ الثَّرَى      وَالْقَطْرُ بَعْلُ التُّرْبَةِ الْعَاتِقِ  
 ۳- أَحْيَتْ هَشِيمَ النَّبْتِ بَعْدَ اللَّيْلِ      حَتَّى بَدَأَ فِي مَنْظَرِ رَائِقِ  
 (همان، ص ۱۲۰)

۱- چه بسا ابر بارانزایی که با رعد و برق همراه است، همچون دلداده ای بر زمین می‌گرید.

۲- این ابر با قطرات بارانش شکم خاک را باردار می‌کند، و باران شوهر خاک بی شوهر است.

۳- پس شاخ و برگ گیاهان را بعد از فرسودگی دوباره زنده می‌گرداند، و آنها را آراسته و خوش منظر می‌کند.

شاعر در این ابیات مسافتها را نزدیک می‌کند، و فاصله میان آسمان و زمین را کم می‌کند، پس از آسمان باران می‌بارد و گیاهان رشد می‌کنند، و زمین به وسیله گیاهان تزئین می‌شود، شاعر در به تصویر کشیدن این صحنه بر صنایع بلاغی چون استعاره و تشبیه تکیه نموده است. در بیت اول به مزنه (ابر بارانزا) شخصیت می‌بخشد، و گریه کردن را که از خصوصیات انسان است، بر سبیل استعاره مکنیه به آن نسبت می‌دهد، که در این تصویر مزنه: مستعارله، و انسان: مستعار منه، محذوف است، اما ملائم آن یعنی تبکی در کلام ذکر شده است، پس در ادامه ی همین بیت گریه کردن ابر را به گریه کردن عاشق تشبیه می‌کند، بدین صورت که فعل تبکی و ضمیر مستتر (هی) در آن که به مزنه، برمی‌گردد: مشبه، و بُكَاءُ الْعَاشِقِ: مشبه به، و وجه شبه آنها در کثرت قطرات اشک است، بنابراین تشبیه موجود در این بیت بلیغ است. در بیت دوم شاعر غرق در تخیلات می‌شود و قطرات باران را شوهر زمین معرفی می‌کند، و بیان می‌دارد که این

قطرات با زمین عمل لجاج انجام می دهند و زمین را باردار می کنند، پس در این سخن او که می گوید بطون الثری استعاره ی مکنیه ی دیگری وجود دارد، که در این استعاره الثری: مستعارله، و انسان: مستعارمنه است، که خود محذوف است، اما یکی از لوازم آن که همان بطون، است در کلام مذکور می باشد. و همچنین در مصرع دوم نیز در جمله الْقَطْرُ بَعْلُ التُّرْبَةِ استعاره ی دیگری وجود دارد، که شاعر در آن به التربه و القطر شخصیت بخشیده، و قطرات باران را شوهر زمین معرفی کرده است، بنابراین القطر و التربه هر کدام مستعارله اند، برای مستعار منه محذوف یعنی انسان، پس هر دو استعاره ی مکنیه اند.

و باز هم در توصیف ابر چنین می گوید:

- ۱- يَا مُزْنَةً أَهَدتْ لَنَاو الشَّمْسُ تُغْرَقُ بِالْأَصِيلِ
- ۲- رَعْدًا كَأَنَّ حَنِينَهُ تَحَنَانٌ وَالْهَيْهَ تَكْوُلٌ
- ۳- وَ بَوَارِقًا تَلْقَاكُ مِنْهَا لَمَعَةُ السَّيْفِ الصَّقِيلِ

(همان، ص ۱۳۲)

- ۱- ای ابری که در حالی که خورشید لحظه های نزدیک به غروب را سپری می نمود بر ما هدیه دادی.
- ۲- رعدی را که صدای آن همچون صدای غمگین و سوزناک مادری بود، که فرزندش را از دست داده باشد.
- ۳- و برقی را که درخشش و روشنایی آن همچون درخشش شمشیرهای صیقل خورده بود.

تصویرگری شاعر در ابیات فوق بدین گونه است، که وی در بیت دوم صدای رعد و برقی را که از ابرهای بارانزا حاصل می شود، به صدای آه و ناله ی مادری غمدیده که در سوگ فرزندش ناله و زاری می کند، تشبیه می نماید، بدین صورت که حنینه: مشبه، و تَحَنَانٌ وَالْهَيْهَ تَكْوُلٌ: مشبه به، و وجه شبه آن دو در صدای غمناک و همراه با سوز و گداز آنهاست، پس تشبیه موجود در بیت مجمل مرسل است. در بیت

سوم روشنایی و درخششی را که از این برق حاصل می‌شود، به روشنایی و درخشش شمشیرهای صیقل خورده تشبیه نموده است، که در این تشبیه بوراق: مشبه، کَمَعَةُ السَّيْفِ الصَّقِيلِ: مشبه به، و وجه شبه آنها در روشنایی و درخشش است، مشاهده می‌شود که شاعر در توصیف این رعد و برق چقدر زیبا و هنرمندانه رعد را به انسان به عنوان یک موجود زنده و برق را به شمشیر به عنوان یک شیء بی جان مانند می‌کند، تا به کمک آنها بتواند تصویری زیبا را به نمایش بگذارد.

### ب-وصف شب و روز و هلال ماه و ستاره ها

ابن معتر در توصیفات خود از طبیعت به امور مختلف آن توجه نموده، و بسیار هنرمندانه عمل کرده است، به گونه ای که وقتی که خواننده اشعار او را مطالعه می‌کند، گویی که تابلویی زیبا و رنگارنگ در مقابل چشمان او قرار می‌گیرد، وی توصیفات بسیار زیبایی در مورد شب و هلال ماه و ستارگان دارد، که در زیر نمونه‌هایی از آنها را بیان می‌نماییم.

- |   |  |
|---|--|
| ۱- قَدْ اغْتَدَى عَلَى الْجِيَادِ الضَّمْرَ | و الصَّحْحِ فِي طُرَةِ لَيْلٍ مُسْفِرِ         |
| ۲- كَأَنَّهُ غُرَّةٌ مُهْرٍ أَشْقَرِ        | وَالوَحْشُ فِي أَوْطَانِهَا لَمْ تُذْعَرِ      |
| ۳- و الروضُ مَغْسُولٌ بِلَيْلٍ مُمَطِّرِ    | جَلَا لَنَا وَجْهَ الثَّرَى عَنِ مَنْظَرِ      |
| ۴- مِنْ أبيضٍ وَأخْضَرَ وَ أَحْمَرَ         | كَالْعَضْبِ أَوْ كَالوَشِيِّ أَوْ كَالجَوْهَرِ |
| ۵- وَ طَارِفٍ أَجْفَانُهُ لَمْ تَنْظُرِ     | تَخَالَه العَيْنُ فَمَا لَمْ يَفْغَرِ          |

( همان، ص ۲۸ )

- ۱-صبح زود سوار بر اسبی نجیب و لاغر اندام از منزل خارج شدم، در حالی که روشنایی صبح در پشت تاریکی شب درخشیدن گرفت.
- ۲-گویی که روشنایی آن صبح سفیدپیشانی کره اسبی سرخ موی بود، و تا قبل از اینکه صبح شود حیوانات وحشی در لانه هایشان بودند و نمی ترسیدند.

۳- و سبزه زارها با بارانهای آن شب شسته شده بودند، و زمین با منظره ای زیبا بر ما نمایان شد.

۴- پس زمین با گل‌های سفید، و سبز و قرمز همچون شمشیری بران یا پارچه ای رنگارنگ و یا قطعه ای از جوهر بود.

۵- و صبح پلک هایش را می جنباند، اما نگاه نمی کرد، و تصور می شد که آن دهانی است که باز نمی شود.

توصیفات شاعر در این ابیات بدین گونه است که وی در بیت دوم روشنایی صبح را آنگاه که در پس تاریکی‌های پایان شب درخشیدن می‌گیرد، به سفیدی پیشانی کره اسب سرخ موی تشبیه نموده است، بدین صورت که ضمیر (هائ) در کانه، که به صبح برمی‌گردد مشبه، و عُرَّةٌ مُهْرٍ أَشَقَر: مشبه به، و وجه شبه آن دو در سفیدی و درخشندگی است، پس تشبیه موجود در این بیت، تشبیه مقلوب است، زیرا وجه شبه در مشبه قویتر از مشبه به است. در بیت سوم به توصیف زمین و سبزه زارهایی که در آن شب بارانی زیبا و رنگارنگ شده اند، پرداخته است. در بیت چهارم گل‌های سفید آنرا به شمشیرهای درخشان، و سبزه زارها را به پارچه‌های رنگارنگ، و گل‌های سرخ را به مروارید تشبیه کرده است، بدین صورت که أبيض و أخضر وأحمر: مشبه، و العضب و الوشی و الجوهر: مشبه به اند، و وجه شبه آنها در برق و درخشش و زیبایی و رنگارنگ بودنشان است. پس تشبیه موجود در بیت تشبیه ملفوف است. در بیت پنجم شاعر در توصیف صبح می‌گوید: این صبح پلک هایش را می جنباند اما نگاه نمی‌کرد به گونه ای که تصور می‌شد که دهانی است که باز نمی‌شود، چنانکه مشاهده می‌شود در مصرع اول این بیت صبح را به انسان تشبیه نموده است، و اجفان را که عضوی از اعضای انسان است برای آن به عاریت گرفته است، بنابراین در جمله طارف أجفانه، یک استعاره مکنیه وجود دارد، که در آن ضمیر مستتر (هو) در فعل طارف که به صبح برمی‌گردد: مستعارله، و انسان: مستعارمنه، محذوف است، اما ملائم آن یعنی اجفان در کلام ذکر شده است.

او در توصیف هلال ماه می‌گوید:

۱- إِذَا الْهَلَالُ فَارَقْتَهُ لَيْلَتُهُدَاً لِمَنْ يُبَصِّرُهُ وَيَنْعُتُهُ

۲- كَأَنَّهُ أَسْمَرٌ شَابَتْ لِحْيَتُهُ

(همان، ص ۸۱)

۱- هلال ماه آنگاه که به تدریج و آرام آرام در آسمان نمایان گشت.

۲- همچون سفیدشدن موهای ریش شخصی بود، که موهای سرش سیاه باشد.

تصویرگری شاعر از هلال ماه در این ابیات بدین گونه است، که وی هلال ماه را آنگاه که در ظلمت و تاریکی آغاز شب بتدریج در آسمان ظاهر می‌گردد به موهای سفیدی که با گذر زمان در ریش شخصی که موهای سرش هنوز سیاه است، مانند نموده است، در این تشبیه مشبه: هیئت حاصله از حرکت تدریجی ماه در آسمان، و مشبه به: هیئت حاصله از سفیدشدن موهای ریش شخصی است که موهای سرش سیاه باشد، و وجه شبه: هیئت حاصله از روشنایی و سفیدی است که با گذر زمان و آهسته آهسته پدیدار می‌شود، پس تشبیه موجود در بیت تشبیه تمثیل مجمل مرسل است.

و باز هم در توصیف هلال ماه می‌گوید:

۱- مَا ذَقْتُ طَعْمَ النَّوْمِ لَوْتَدْرَى كَأَنَّ جَنِيَّ عَلِيٍّ الْجَمْرِ

۲- فِي قَمَرٍ مُسْتَرْقٍ نِصْفُهُ كَأَنَّهُ مُجْرَفَةٌ الْعِطْرِ

(همان، ص ۱۰۱)

۱- هیچگاه طعم خواب را نچشیدم، گویی پهلوهایم بر روی آتش گذاخته قرار گرفته بودند.

۲- در شبی که در آن شب هلال ماه کامل نبود، گویی که بیلچه ای از جوهر بود.

تصویرگری شاعر از هلال ماه از بیت دوم آغاز می‌شود، در مصرع اول بیت دوم فی قمر مسترق نصفه: کنایه از ماه شب هفتم است، زیرا هلال ماه در شب چهارده کامل می‌شود، در ادامه شاعر به زیبایی هر چه تمام تر این ماه شب هفتم را به بیلچه ای از جوهر تشبیه نموده است، بدین صورت که ضمیر (هاء) در کانه، که به ماه برمی‌گردد:



مشبه، و مجرغه العطر: مشبه به، و وجه شبه این دودر برق و درخشش و نیز شکل ظاهری آنهاست، بنابراین تشبیه مجمل مرسل است.

و در جایی دیگر در توصیف هلال ماه می گوید:

۱- أَهْلًا بِفِطْرِ قَدِ أَنْارِ هِلَالُهَا لَآنَ فَأَعْدُ عَلَى الْمُدَامِ وَ بَكْرٍ

۲- وَ أَنْظِرْ لِيهِ كَزُورِقٍ مِنْ فِضَّةٍ قَدْ أَثْقَلَتْهُ حُمُولَةٌ مِنْ عَنَبِرٍ

(همان، ص ۱۰۵)

۱- عید فطر آمد و هلال ماه پدیدار شد، پس اکنون به نوشیدن شراب صبحگاهی روی آور.

۲- به هلال ماه بنگر که مانند کشتی نقره ای است که محموله ای عنبر، آن را سنگین نموده است.

در بیت دوم شاعر ماه تابان و زیبا را آنگاه که در میان تاریکی شب ظهور می کند به کشتی نقره ای که حامل باری از مشک و عنبر است، تشبیه نموده است، که در این تشبیه ضمیر (هاء) در الیه که به ماه برمی گردد: مشبه، و زورق من فِضَّة: مشبه به، و وجه شبه آن عبارت است از هیئت و ترکیبی از ظهور و درخشش چیزی که ورود آن با شادی و لذت همراه باشد، بنابراین تشبیه تمثیل است.

او در توصیف شب می گوید:

۱- فِي لَيْلَةٍ فِيهَا السَّمَاءُ مُلَمَّةٌ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ كَقَلْبِ الْكَافِرِ

۲- وَ الْبَرْقُ يَخْفِقُ مِنْ خِلَالِ سَحَابِهَا خَفَقَ الْفَوَادِ لِمَوْعِدٍ مِنْ زَائِرِ

۳- وَ الْغَيْثُ مُنْهَلٌ يَسْحُ كَأَنَّهُ دَمْعُ الْمَوْدِعِ إِثْرَ الْإِفْرِ سَائِرِ

(همان، ص ۱۰۴)

۱- در شبی که آسمان در آن شب سیاه و تاریک و ظلمانی همچون قلب کافر بود.

۲- و در لابه لای ابرهای آسمان رعد و برقی پدیدار شد که تپش آن همچون تپش

قلبی بود که در انتظار یار باشد.

۳- و باران فراوانی از آن جاری شد، گویی که قطرات آن اشکهای عاشقی بود که به هنگام کوچ معشوق می‌ریزد.

شاعر در ابیات فوق به توصیف شبی سیاه و تاریک پرداخته است که در آن آسمان تاریک و ظلمانی همچون قلب کافر است و رعد و برق در لابه لای ابرهای آن پدیدار می‌شود و باران سیل آسا از ابرهای آن جاری می‌شود. وی در بیت اول آسمان را در تاریکی و سیاهی به قلب کافر تشبیه نموده است بدین صورت که السماء: مشبه، و قلب الکافر: مشبه به است، بنابراین تشبیه مقلوب است، زیرا وجه شبه در مشبه قویتر از مشبه به است، و برحسب ظاهر آن فایده تشبیه به مشبه به برمی‌گردد، برخلاف سایر انواع تشبیه که فایده آن به مشبه برمی‌گردد. در بیت دوم ارتعاش رعد و برق را در لابه لای ابرها به تپش قلب عاشق در هنگام کوچیدن معشوق تشبیه نموده است، که در این تشبیه البرقُ یخْفِقُ خِلَالَ سَحَابِهَا: مشبه، خَفَقَ الْفَوَادِ لِمَوْعِدٍ مِنْ زَائِرٍ: مشبه به، و وجه شبه آن هیئت حاصله از تپش است که همراه با اضطراب و امید باشد، پس تشبیه تمثیل است. در بیت سوم نیز بارش باران و جاری شدن آبها را به اشکهای جاری شده بر صورت عاشق به خاطر هجران از محبوب تشبیه نموده است. که در این تشبیه ضمیر (هاء) در كَانَهُ که به الغیث برمی‌گردد: مشبه، و دَمْعُ الْمَوْدِعِ اِثْرُ اِلْفِ سَائِرٍ: مشبه به، و وجه شبه آنها در کثرت قطرات اشک است، پس تشبیه موجود در بیت تشبیه مجمل مرسل است.

و باز هم می‌گوید:

۱- كَمْ لَيَالٍ قَطَعْتُهَا اَرْقَبُ النُّجْمِ اِلَى الصُّبْحِ سَاهِرًا اَتَقَلَّى

۲- وَ الثُّرَيَّا كَانَتْهَا رَأْسُ طِرْفَادِهِمْ زَيْنَ بِاللَّجَامِ الْمُحَلَّى

(همان، ص ۱۲۵)

۱- چه بسیار شبهایی که در آن دل آزرده و بی قرار بودم، و تا صبح بیدار ماندم، و به ستاره‌ها نگرستم.

۲- و ستاره ثریا همچون اسبی سیاه و نجیب با لگام نقش و نگارین نمایان گشت.

اما وصف موجود در این اشعار بدین صورت است که شاعر در بیت دوم ستاره ثریا را به اسبی با موهای سیاه و لگام تزئین شده مانند نموده است. بدین گونه که الثریا: مشبه، و رأس طرف ادهم: مشبه به، و وجه شبه آنها هیئت حاصله از تاریکی و سیاهی است که گهگاه با برق و روشنایی همراه شود، بنابراین تشبیه موجود در بیت، تشبیه تمثیل است زیرا فهم وجه شبه در آن نیاز به دقت و تفکر و امعان نظر دارد.

### ج- وصف گلها

ابن معتمر شاعری امیرزاده بود، که بیشتر اوقات خود را در میان قصرهای خلافت می گذراند، وی مانند سایر فرزندان خلفاء اوقات فراغت خود را به تفرج در طبیعت و گردش در میان گلها و گیاهان می پرداخت، از اینرو اشعار زیادی را در توصیف گلها سروده است، که ما به ذکر نمونه‌هایی از آن اکتفا می کنیم.

او در توصیف گلها چنین می گوید:

- |   |   |
|---|---|
| ۱- یَسُحُّ الْقَطْرُ [فوق] الزَّهْر           | فَالْعَيْنُ مَحْسُودَةٌ عَلَى النَّظْرِ |
| ۲- وَ أَبَدَتْ الْأَرْضُ حُسْنَهَا وَ غَدَّتْ | فَهِيَ عَرُوسٌ تُجَلِي عَلَى الْبَشْرِ  |
| ۳- فَلَوْلُو الْأَقْحَانُ مُنْتَظِم           | عَلَى قَمِيصٍ لَهَا مِنَ الْخَضْرِ      |
- (همان، ص ۱۰۷)

۱- قطرات باران بر روی گلها جاری شدند، پس چشمها در نگرستن به این گلها به هم حسادت می کردند.

۲- و زمین بسیار زیبا شد، و همچون عروسی زیبا بر مردم نمایان شد.

۳- پس مرواریدهای به هم پیوسته گل بابونه پیراهن زمین را آراستند.

اشعار مذکور در توصیف گلها سروده شده اند، آنگاه که زمین سرسبز و زیبا می شود و بارش باران نیز بر زیبایی آن می افزاید، قطرات شبنم بر روی گلها می نشینند و به آنها چنان طراوت و زیبایی می دهند که دیدگان محو تماشای آنها می شوند. شاعر در به تصویر کشیدن این صحنه زیبا از تشبیه و استعاره بهره گرفته است. وی در بیت دوم

زمین را آنگاه که سرسبز و خرم می‌شود در زیبایی به عروس تشبیه نموده، بدین صورت که الارض: مشبه، عروس: مشبه به، و وجه شبه آنها در زیبایی است، بنابراین تشبیه موجود در بیت از نوع بلیغ است. در بیت سوم نیز ابتدا بر سبیل تشبیه بلیغ گل‌های بابونه را به مروارید تشبیه نموده است، بدین صورت که لَوْلُوْ مُنْتَضِمٌ: مشبه، الأَقْحَوَانُ: مشبه به، و وجه شبه آنها در زینت و زیبایی است، سپس در ادامه بر سبیل استعاره مکنیه زمین را به انسانی تشبیه نموده است که لباسی سبز بر تن دارد، بدین گونه که ضمیر (هاء) در لها که به زمین برمی‌گردد: مستعارله، و انسان: مستعار منه، که خود محذوف است اما ملائم آن یعنی قمیص، در کلام مذکور است.

وی در توصیف گل نرگس چنین می‌گوید:

- ۱- وَ عَجْنَا إِلَى الرَّوْضِ الَّذِي طَلَّهُ النَّدَى      وَ لِلصُّبْحِ فِي ثَوْبِ الظَّلَامِ حَرِيْقُ  
 ۲- كَأَنَّ عَيْونَ الرَّجْسِ الغَضِّ بَيْنِنَا      مَدَاهِنُ دُرٍّ حَشْوُهُنَّ عَقِيْقُ  
 ۳- إِذَا بَلَّهِنَّ القَطْرُ خِلَتْ دُمُوعَهَا      بُكَاءَ جُفُونٍ كَحُلْهِنَّ خَلُوقُ

(همان، ص ۱۲۱)

۱- آنگاه که صبح در جامه تاریک شب همچون آتش فروزانی نمایان گشت، به سوی سبزه زاری آکنده از شبنم رفتیم.

۲- چشمان با طراوت گل نرگس همچون شیشه‌های مرواریدی بود که پر از عقیق باشند.

۳- آنگاه که قطرات باران آنها را خیس نمود، اشک‌های آن همچون اشک چشمانی بود که با ماده ای خوشبو آرایش شده باشند.

تصویرگری شاعر از گل نرگس از بیت دوم آغاز می‌شود، وی در این بیت ابتدا بر سبیل استعاره مکنیه به گل نرگس شخصیت بخشیده، و چشم را که عضوی از اعضای انسان است، برای آن به عاریت گرفته است، بدین صورت که نرگس: مستعارله، انسان: مستعار منه، که خود محذوف است اما ملائم آن یعنی عیون در کلام ذکر شده است، در ادامه در مصرع دوم همین بیت گل نرگس را به شیشه مرواریدی پر از عقیق

مانند نموده، بدین گونه که عیون النرجس: مشبه، مداهن دُرّ حشوهُنَّ عقیق: مشبه به، و وجه شبه آنها در زیبایی و نیز ارزشمند بودن آن دو است، پس تشبیه موجود در بیت از نوع مجمل مرسل است. در بیت سوم قطرات باران روی گلهای نرگس را به قطرات اشکی که از چشمانی آرایش شده سرازیر می‌شوند، مانند نموده، بدین گونه که دموعها: مشبه، بُكاء جُفون کُحلُّهنَّ خُلوق: مشبه به، و وجه شبه در معطر بودن قطرات اشک آنهاست. بنابراین تشبیه بلیغ است.

او باز هم در توصیف گل نرگس می‌گوید:

- ۱- نَرْجَسَةٌ لَاحِظَنِي طَرْفَاهَا تَلُوحُ فِي بَحْرِ دُجَى مُظْلَمٍ  
 ۲- كَأَنَّمَا صُفْرَتُهَا فِي الدُّجَى صُفْرَةٌ دِينَارٍ عَلَى دِرْهَمٍ  
 (همان، ص ۱۳۶)

۱- گل نرگسی را که در دریای تاریکی می‌درخشید، با گوشه چشم به من نگریست.

۲- زردی برگهای این گل در تاریکی شب همچون زردی دینار بر روی درهم است. اما توصیفات موجود در اشعار فوق بدین گونه است، که شاعر در بیت اول به گل نرگس شخصیت بخشیده و با گوشه چشم نگریستن را که از خصوصیات و ویژگیهای انسان است، برای آن به عاریت گرفته است، که این خود یک صورت استعاره است، که در آن گل نرگس: مستعارله، و انسان: مستعارمنه، محذوف است اما لوازم آن یعنی لاحظ و طرف در کلام ذکر شده‌اند. در بیت دوم نیز برگهای گل نرگس رابه دینار تشبیه نموده است، بدین صورت که ضمیر (هاء) در صفرتها که به گل نرگس برمی‌گردد: مشبه، و دینار: مشبه به، و وجه شبه آنها در رنگ زردشان است، بنابراین تشبیه موجود در بیت از نوع مفصل است، زیرا وجه شبه و ادات تشبیه هر دو در کلام ذکر شده‌اند.

او در توصیف گل شب بو نیز چنین می‌گوید:

- ۱- وَ مَنُورَةٌ نَثَرَتْ فِي الْقُلُوبِ سُورًا عَلَى بَهْجَةٍ مُشْرِقَةٍ

۲- تَرَاهَا فَتَحْسِبُهَا فِي الْعُيُونِ صَلِيْبًا مِّنَ الْفِضَّةِ الْمُحْرَقَةِ  
(همان، ص ۱۲۱)

۱- گل شب بو با درخشش و زیبایی خود شادی و سرور را در دلها پراکند.

۲- گر به این گل بنگری چنین می‌پنداری که صلیبی از نقره گداخته است.

گل شب بو، گیاهی زیتنی از تیره صلیبیان است، که دارای چهار برگه ی زردرنگ و معطر است، شاعر در بیت دوم این گل را به صلیبی از نقره ی گداخته شده مانند نموده است، بدین صورت که ضمیر (هاء) در فعل تَحْسِبُهَا که به متثوره برمی گردد: مشبه، صَلِيْبًا مِّنَ الْفِضَّةِ الْمُحْرَقَةِ: مشبه به، و وجه شبه آن دو در زیبایی و رنگشان است. بنابراین تشبیه موجود در بیت، تشبیه بلیغ است.

### د- وصف شهرها

ابن معتر وصف شهرها را نیز در اوصاف خود برای طبیعت وارد نموده است، از جمله توصیفات او در این مورد، وصفهایی است که در مورد زادگاهش، شهر سامراء دارد.

او در این مورد می‌گوید:

۱- مُقْفَرَةُ الرَّبْعِ لَحَّ هَاجِرُهَا عَامِرُهَا مُوْحِشٌ وَ غَامِرُهَا

۲- يَنْتَحِبُ الْبُومُ فِي مَنَازِلِهَا كَأَنَّ أَوْطَانَهَا مَقَابِرُهَا

(همان، ص ۱۰۱)

۱- خانه‌های شهر سامراء خالی از سکنه شده اند، و ساکنان آنها کوچیده اند، و در قسمت‌های آباد و ویران آن کسی زندگی نمی‌کند.

۲- جغد‌ها در خرابه هایش آواز می‌خوانند، و خانه‌های سامراء همچون قبرستان شده‌اند.

شهر سامراء که شهر مورد علاقه شاعر بوده است، ویران گشته و خانه‌های آباد آن خالی از سکنه شده اند، و جغد(که رمز نابودی و ویرانی است) در منازل آن آواز

می خواند، و خانه هایش همچون قبرستان شده اند، و گرد و غبار و سکوت همه جوانب آنها را فرا گرفته است. شاعر در بیان این تصاویر از کلمات موحی و الهامگر به معنای نابودی و تنهایی و ویرانی همچون (مفقره، موحش، یتحب، البوم، مقابر) استفاده نموده است. وی در بیت دوم خانه‌های ویران گشته و خالی از سکنه سامراء را به قبرستان تشبیه نموده است، بدین صورت که اوطان: مشبه، و مقابر: مشبه به، است که وجه شبه آنها در گرد و غبار و نیز سکوت و خموشی است که بر آنها حکم فرماست، بنابراین تشبیه موجود در بیت از نوع مجمل مرسل است.

او در جای دیگر در توصیف ویرانیهای شهر سامراء چنین می سراید:

۱- قَد أَقْفَرَتْ سُرٌّ مِنْ رَأَيْمًا لِسِيءِ دَوْمٍ

۲- فَالْتَقِصُّ يُحْمَلُ مِنْهَا كَأَنَّهُ الْأَجَامُ

۳- مَاتَتْ كَمَا مَاتَ فَيْلٌ تُسَلُّ مِنْهُ الْعِظَامُ

(همان، ص ۱۳۴)

۱- شهر سامراء خالی از سکنه شد، به یقین هیچ چیزی همیشگی و جاودان نیست.  
 ۲- مردم نخاله‌ی ساختمانهای آن را حمل می‌کنند همانگونه که شاخ و برگهای فروریخته درختان را از جنگل جمع آوری می‌کنند.  
 ۳- سامراء ویران گشت و نخاله‌های ساختمانهای آن شهر از آن خارج شدند همانگونه که استخوانهای فیل بعد از مرگش از آن جدا می‌شوند.

شاعر در این ابیات به توصیف شهر سامراء بعد از آنکه نابود و ویران گشت پرداخته است، وی در بیت دوم نخاله‌های ساختمانهای آن را به شاخ و برگ فرو ریخته درختان تشبیه نموده است بدین صورت که ضمیر (هاء) در کأَنَّهُ که به التقص برمی‌گردد: مشبه، و الأجام: مشبه به، و وجه شبه آنها در نابودی و ویرانی است، پس تشبیه موجود در بیت مجمل مرسل است. سپس در بیت سوم خرابیهای شعر سامراء را بر سبیل استعاره مکئیه مرگ آن قرار داده است، و سپس مرگ آن را به مرگ فیلی تشبیه نموده، که با مرگ استخوانهایش از او جدا می‌شوند، بدین صورت که ماتت: مشبه، مات

فیل: مشبه به، و وجه شبه آنها در مردن و نابودشدن با وجود قدرت و استحکام زیاد است. بنابراین تشبیه موجود در بیت، تشبیه مفصل است.

کاملاً واضح و مشخص است، که در این ابیات عاطفه ای همراه با حزن و اندوه بر شاعر سیطره داشته است، و شاعر بر این شهر همچون عزیزی از دست رفته مرثیه سرایی نموده است، و این امر عجیبی نیست زیرا سامراء زادگاه او بوده، و وی مدت زمانی از ایام خوش دوران کودکی و نیز مدت زمانی از دوران جوانی اش را در آنجا گذرانیده است، و این دلیل کافی می باشد برای اینکه شاعر از ویران شدن شهر غمگین باشد.

### نتیجه گیری:

ابن معتر از شاعران بزرگ و نامی در عصر خویش است، او شخصی امیرزاده بوده است، که پدر و جدش هر دو از خلفای عباسی بوده اند، خود او نیز یک شب و یک روز خلافت نموده، اما بعد از آن دشمنانش او را به قتل رسانیده اند و به همین خاطر به خلیفه یک شبه شهرت یافته است. او شاعر و ادیبی بلند آوازه بوده است که آثار زیادی را در نظم و نثر از خود به یادگار گذاشته است، مشهورترین آثار او در نثر دو کتاب است، یکی کتاب البدیع و دیگری کتاب طبقات الشعراء که یکی از شاهکارهای میراث ادبی عرب است. اما در زمینه شعر هیچ یک از شاعران معاصرش در تنوع شعری به پای او نرسیده اند، او تقریباً در تمام زمینه های شعری قصائد و قطعاتی زیبا از خود برجای گذاشته است، وی نخستین بار روح اشرافیگری را در کالبد شعر عربی دمید، و به یقین کسی بعد از او به چنین مرتبه ای نرسید. وی همچنین شاعری بی نظیر در وصف مظاهر طبیعت بود، او در تصویرگری های خود از مظاهر مختلف طبیعت از میان صنایع بلاغی از تشبیه و استعاره بیشترین بهره را گرفته است. اما شهرت ادبی و هنری وی در باب تشبیه است، چرا که او در میدان تشبیه حتی امروزه پس از یازده قرن همچنان بی رقیب است، و بهترین تشبیهات و استعارات شاعران به پای



تشبیهات او نمی رسد، تشبیهات او زنده و سراسر حاکی از خلاقیت هنری است، و هنرمندتر از او در زمینه تصرف در تشبیه وجود ندارد، و قدما تشبیهات وی را مانند مدایح بحتری و هجاهای ابن رومی ضرب المثل کرده‌اند.

## منابع و مأخذ:

۱. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد ابی بکر، وفيات الأعیان و انباء ابناء الزمان، الطبعة الأولى، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۴۸م.
۲. ثعالبی نیشابوری، ابومنصور، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، الطبعة الأولى، بیروت، المكتبة العصرية، ۲۰۰۳ م.
۳. حسین، طه، من حدیث الشعر و النثر، الطبعة العاشرة، مصر، دارالمعارف، ۱۱۱۹م.
۴. خفاجی، محمد عبدالمنعم، ابن المعتز و تراثه فی الأدب و النقد و البیان، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۹۱م.
۵. ———، الادب العربی و تاریخه فی العصرین الأموی و العباسی، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۹۰م.
۶. ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی العصر العباسی الثانی، الطبعة الأولى، عراق، ذوی القربی، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۷. ———، الفن و مذاهبه فی الشعر العربی، الطبعة العاشرة، مصر، دارالمعارف، بی تا.
۸. الصفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، الطبعة الثانیة، دارالنشر فرانزستا نیزتشتوتفارت، ۱۹۹۱م.
۹. الصولی، ابی بکر محمد بن یحیی، اشعار اولاد خلفاء و اخبارهم من کتاب الاوراق، الطبعة الثانیة، بیروت، دارالمیسرة، ۱۹۸۲م.
۱۰. الطباع، عمر فاروق، طبقات الشعراء المحدثین لعبدالله بن المعتز، الطبعة الأولى، بیروت شرکه دار الأرقم بن ابی الارقم، ۱۹۹۸م.
۱۱. طراد، مجید، دیوان ابن المعتز، بیروت، دارالکتب العربی، ۲۰۰۴م.

۱۲. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۸م.
۱۳. غصوب، دکتور عصبوب خمیس محمد، عبدالله ابن المعتز شاعرًا، الطبعة الأولى، قطر، دارالثقافة الدوحة، ۱۹۸۶م.
۱۴. الفاخوری، حنا، تاریخ الادب العربی، الطبعة الثالثة، تهران، توس، ۱۳۸۳هـ.ش.
۱۵. فراج، عبدالستار احمد، طبقات الشعراء لابن المعتز، الطبعة الرابعة، القاهرة، دارالمعارف، ۱۱۱۹م.
۱۶. القیروانی، ابی علی الحسن ابن رشیق، العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۹۶م.
۱۷. مروة، محمدرضا، اعلام من الادباء و الشعراء عبدالله ابن المعتز خلیفه یوم و ليله، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰م.
۱۸. مسعودی، ابی حسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ هـ.ق.